

شماره مخصوص

سال اول - شماره سی ام - ۲۲ مهرماه ۱۳۵۰ - بها ۱۵ ریال



# تعمارتنا



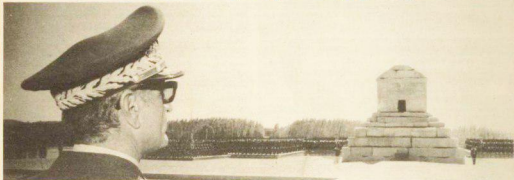
فروغ ایزدی، ابدی  
وقابناک تمدن ایران

پاسارگاد ۲۹۰ مبرماه ۱۳۵۰ - ۱۳ اکتبر ۱۹۷۱ - ۲۵۰۰ سال پس از مرگ کورش به سال ۵۲۹ قبل از میلاد

## ادای احترام به کورش

بنیانگذار شاهنشاهی ایران،

نخستین مدافع بزرگ حقوق بشر، شاه مقدس، شاه شاهان



«۲۵ قرن پیش بود که شاهنشاهی ایران بدست کورش بزرگ براساس اصول عالی نوع دوستی و تفاهم میان ملل و احترام به معتقدات مذهبی و فکری آنان بوجود آمد و اینکار در دنیایی صورت گرفت که اساس رایج حکومتی آن وحشت و کشتار و ارباب و تحمیل معتقدات قوم غالب به اقوام مغلوب بود. این طرز تفکر در طول تاریخ کهن ایران، همواره اساس حیات اخلاقی و معنوی ملت من بوده است.» از سخنان شاهنشاه آریامهر

ادای احترام  
در پاسارگاد  
۱۳۰۶

تلاش میکرد که ملت هند تاریخش را فراموش کند و جرئت «برپایی خود ایستان» را همراه باستان‌نامه‌اش از دست بدهد، استعمار تو، هم این را میخواهد و هم میخواهد که بردگان، رزق مقرر یا «تامانده برده‌دار» را به‌آدمیت انقلاب میل کنند و در خدمت برده‌دار و «شامانه سرود انقلاب» بخواهند!

در جهانی چنین که ملت ایران برده‌اسمها و انقلابیای چنان، داغ ساطقه زده است و در عصر نسبت فکری ایرانی دوهزار و پانصدسال ازادگی و سرفرازی را جشن میگیرد آیا میتواند تبریک قلبی سرده‌داران دوزخار را نیز انتظار کشد؟

تخت‌جمشید رمز و راز نشانه قدرت مادی و معنوی سرزمینی است بنام ایران که هزارانسال بردنیو دنیا دانش و انسانیت و ازادگی پاشیده است و همه ملت‌ها میتوانند در پیته‌ای عقیم از جهان فروغ تخت جمشید را درخانه خود ببینند لذا اگر همه مردم جهان چسراغی در تخت‌جمشید برافروزند بر روشنائی خورشید و بر قدر آن چیزی نیفزوده‌اند.

آیا چراغ را برخورشید منت است؟

محمود جعفریان

تلفات ۲

انسان در زمینه مالکیت زمین، بارها زمین را به‌خون آغشته است. فتوالمسم تعلق همه به «فرده بیود» در برابر آن تئوری دلفو مالکیت، دلپایر نموده پس از نیم قرن در آن سرزمین‌ها که مالکیت لغو شد بنوعی دیگر بندتیر باز میگردد؟

هنر انقلاب ایران در این بود که بنام «اصلاح زمین» انقلاب کرد و در بسیاری از کشورهای امروز جهان بنام «انقلاب» درهم می‌ریزند اما به «اصلاح» نیز نمی‌رسند.

در بررسی انقلابیای زمان، بنوعی می‌رسیم که اندوهناک‌ترین آن است و در این‌نوع مالکیت فردی و ملی، را بیگانه لغو میکنند:

انسان مالکیتشرا از یکایک افراد یسکت‌کشور میگیرند و آن انسان را روی هم میگذارند، بنام سند مالکیت یک کشور به دست بیگانه میسپارندو یا در حقیقت بیگانه نیرومند چنین میکند؛ قرن بیستم از این‌نوع انقلابیای فراوان دیده است و فراوان خواهد دید باین‌ترتیب که استعمار، توه شرقی یا غربی‌اش بنام انقلاب، یک جامعه و یک ملت را به‌آسانی به‌اسارت میرد، از خاورمیانه عربی تا افریقا و اروپا و دیگر نقاط جهان ناظر نمونه‌های روشن آن هستیم.

اگر استعمار کسبه، در هند،

## لغو مالکیت ملی و منت‌بر آفتاب؟! <sup>دینا</sup>

زمین پرورشگاه انسان است، روی آن زندگی میکند و در آن دفن میشود.

زمین طبیعت است و طبیعت زمین را نیز دیر میگیرد.

چگونگی رابطه انسان با زمین و طبیعت موضوع تساؤل و دگر-گونیهای تاریخ زندگی انسان است.

در هر عصری از تاریخ مردم بگونه‌ای با زمین رابطه داشته‌اند. جنبش‌های انقلابی عصر ما هر یک بنحوی دیراژه رابطه انسان و زمین حکم رانده‌اند:

زمین به فرد تعلق دارد؟ یا به جمع؟

و منظور از جمع چیست؟ برآی پاسخ باین سؤالی، در طول تاریخ، آدمی با یکدیگر به بحث نشسته‌اند و به‌تیرد برخاسته‌اند؛ فاصله استدلال‌ها از مالکیت

مطلق تا لغو آن!

از چشم تماشا

گفتگوی  
سر دبیر مجله تماشا با

## علیا حضرت شهبانوی ایران

● با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، مردم ایران و مردم دنیا تاریخ گذشته ما را بیشتر و بهتر می‌شناسند.

● ما اگر تاریخ و گذشته مملکت خود را بهتر بشناسیم، علاقه بیشتری نسبت به آن احساس خواهیم کرد.

● رادیو و تلویزیون از پسرگترین وسایل آموزشی هستند و وظایف سنگینی به‌عهده دارند.

● پژوهش و جستجو در هنر خیلی خوب است، اما هنر وقتی زنده است که مردم آنرا بفهمند و حفظش کنند.

● جشن هنر شیراز بعنوان شروع یک کار جدید هنری موفقیت بزرگی بوده است.

از: ایرج کرگین



ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز چهارشنبه چهاردهم مهرماه، علیا حضرت شهبانوی ایران نقاشی مرا برای انعام یک مصاحبه اختصاصی پذیرفته‌اند. در کاخ سعدیاد - در دفتر کار شهبانو - این مصاحبه صورت می‌پذیرد. شهبانو لباس بلند و ساده بر تنک سبز روشن - از کارهای صنایع دستی - پتن دارند و گردن‌بند فلزی با چند نگین شیشه‌ای - از ساخته‌های شیرستانی به‌گرمی. دفتر کار علیا حضرت یک دفتر معمولی است. با زیبایی و ظرافتی دلنشین. کتابخانه‌ای کوچک و چند تابلوی نقاشی.

هنگامی که شهبانو اجازه میدهند گفتوگواغاز شود، در یک لحظه دهها پرسش به‌ذهن هجوم می‌آورد، اما از آن میان بر تنک یکی را برمیگزینم و گفتگو را آغاز میکنم.

زمانی که انتظار این گنگو نصیب من می‌شود، دوباره ترک زدگی بزیغ می‌سازد، برای آرزوی آئین و جشن در مراسم و مراسمین سال میلادینگار شاهنشاهی ایران، در طو ایرانیان شوری مغلیه بسیار کرده، شباهو به ایران، وقتی ما این آیین‌ها می‌بینیم، می‌توانیم متوجه شویم که این آیین‌ها می‌شوند و کدام جنبه این آیین بیشتر در دشمنان بیرونیان می‌شوند.

**آیه** از هر مطلبی برای من مبرهن است: بزرگداشت تاریخ و تمدن و فرهنگ و دوزخ و پادشاه ساله ایران، ایجاد مردم این سرزمین و ۱۹۵۰ و آئینه این انتخابات. برای آرزوی ایران و مردم دنیا این فرستیم. آیین برای شناسایی بیشتر تاریخ گنگو شاهنشاهی ایران امروز، و اینکه چگونه ایرانیان امروز از سنتها و تاریخ و فرهنگ گذشته خود استفاده کرده‌اند، و اکنون چه راهی را می‌پیمایند، شاید بهترین برنامه این جنبه، بزرگداشت و احترامی است که شاهنشاهان گذر آرماتگانه کورش به بنیانگذار این اندام ملی اند می‌کنند، زیرا آیه ما واقعاً جنبه می‌گیرد، این جنبه اجتماعی است که ایران را بر پایه یک مملکت خود آورد و مخصوص بزرگداشت فلسفه اندیشه بشرستاناله و صلح‌مونسانه کورش بزرگ است، و این است آیه که ما به آن احترام می‌گذاریم. شاید در تمام این مراسم آن لحظات برای من راهبتر باشد.

بزرگداشت و احترامی است که شاهنشاهان گذر آرماتگانه کورش به بنیانگذار این اندام ملی اند می‌کنند، زیرا آیه ما واقعاً جنبه می‌گیرد، این جنبه اجتماعی است که ایران را بر پایه یک مملکت خود آورد و مخصوص بزرگداشت فلسفه اندیشه بشرستاناله و صلح‌مونسانه کورش بزرگ است، و این است آیه که ما به آن احترام می‌گذاریم. شاید در تمام این مراسم آن لحظات برای من راهبتر باشد.

**● هبته گنگه که واقعاً اگر آدم چیزی را نتواند نیواند دوست داشته باشد، دل از هر چیز برای یک ایرانی این همه است که منتگنتر از باشد. مردم مملکت کورش و تاریخ و فرهنگ و تمدن را دوست دارند، این جنبه در این هبته می‌گیرد، این جنبه اجتماعی است که ایران را بر پایه یک مملکت خود آورد و مخصوص بزرگداشت فلسفه اندیشه بشرستاناله و صلح‌مونسانه کورش بزرگ است، و این است آیه که ما به آن احترام می‌گذاریم. شاید در تمام این مراسم آن لحظات برای من راهبتر باشد.**

چیزی را نتواند نیواند دوست داشته باشد، دل از هر چیز برای یک ایرانی این همه است که منتگنتر از باشد. مردم مملکت کورش و تاریخ و فرهنگ و تمدن را دوست دارند، این جنبه در این هبته می‌گیرد، این جنبه اجتماعی است که ایران را بر پایه یک مملکت خود آورد و مخصوص بزرگداشت فلسفه اندیشه بشرستاناله و صلح‌مونسانه کورش بزرگ است، و این است آیه که ما به آن احترام می‌گذاریم. شاید در تمام این مراسم آن لحظات برای من راهبتر باشد.



چیزی را نتواند نیواند دوست داشته باشد، دل از هر چیز برای یک ایرانی این همه است که منتگنتر از باشد. مردم مملکت کورش و تاریخ و فرهنگ و تمدن را دوست دارند، این جنبه در این هبته می‌گیرد، این جنبه اجتماعی است که ایران را بر پایه یک مملکت خود آورد و مخصوص بزرگداشت فلسفه اندیشه بشرستاناله و صلح‌مونسانه کورش بزرگ است، و این است آیه که ما به آن احترام می‌گذاریم. شاید در تمام این مراسم آن لحظات برای من راهبتر باشد.

ایرانی توانسته با فرهنگ ملی و عینی ملی خود این عوامل را تحت تأثیر قرار داده و شکل گرفته و امروز هر کسی بخورد می‌تواند که فرهنگ اصیل ما شود می‌خواهیم کرد که عبرت از تمدن فرهنگی خود را حفظ و توسعه می‌دهیم. اما نکته‌ای را فراموش نباید کرد: حفظ فرهنگ باید، با شناخت کامل همه جنبه‌های سنتی و تاریخی آن همراه باشد. درست است، می‌توانیم غرب زدگی بداند، ولی سنت و کدام قسمت از فرهنگ و سنت خودمان را نگهداریم چگونه به چه ها یاد بگیریم و به جوانان تعلیم می‌توانیم از چه چیزهایی که از غرب می‌آید، می‌توانیم یاد گرفت و کدامیاد را باید طرد کرد و همچنین از سنت‌های خودمان کدام بیشتر اهمیت دارد و کدام کمتر. اینها مسائلی است که نیاز به حرف زدن درست می‌شوند، باید دانست و با درک کامل از آنها با مردم صحبت کرد.

بزرگداشت و احترامی است که شاهنشاهان گذر آرماتگانه کورش به بنیانگذار این اندام ملی اند می‌کنند، زیرا آیه ما واقعاً جنبه می‌گیرد، این جنبه اجتماعی است که ایران را بر پایه یک مملکت خود آورد و مخصوص بزرگداشت فلسفه اندیشه بشرستاناله و صلح‌مونسانه کورش بزرگ است، و این است آیه که ما به آن احترام می‌گذاریم. شاید در تمام این مراسم آن لحظات برای من راهبتر باشد.

● من هبته گنگه که برترین مساله در ایران برای ما آموزش صحیح است، و نام اشتغال‌گر که امروز به آن می‌گویند می‌خواهیم بدلیل آنست که آموزش صحیح نشاندهنده ما به افرادی احتیاج داریم که در کارشان حس مسئولیت داشته باشند، این حس مسئولیت در افراد بوجود می‌آید مگر آنکه از کودکی به آنها آموزش داشته‌اند. اما آموزش چه طریقاً درمی‌رسد و چگونه باید که آموزش را از طریق بازی و تفریح و تفریح و مطولت، با توجه به شرایط و برنامه‌های مخصوص برای نوجوان و نوجوانان، نشاندهنده‌های تفریحی و تفریحی بر پا شده، بدلیل اینکه قطعاً برنامه‌هایی که برای یک نوجوان مفید است شاید نتواند مورد استفاده بلوغ زاهدانی قرار گیرد. اشکال اصلی کار ما اینست که بدلیل احتیاج سطح فکر مردم نقاط مختلف، باید مطالب را در نظر گرفت میزان درک و فهم آنان را که باید و نیز در نظر بسویاتی خود واقعی و این مردم مسئولیت از طریق وسایل تفریحی عمومی آنگونه که لازم است به آنها آموزش بدهیم و تأیید برای می‌تواند این کار از طریق متخصصان و معذکران باشد انجام شود، یعنی از طریق تفریح و تفریح و صحبت و مکالمه. این از نظر انسانی کارها را بسیار دشوار کرده است، مساله مهم آموزش در مدارس است، و مطالب کتابهای درسی، اگرچه کتابهای امروز از کتابهای دوره‌های



من هبته گنگه که برترین مساله در ایران برای ما آموزش صحیح است، و نام اشتغال‌گر که امروز به آن می‌گویند می‌خواهیم بدلیل آنست که آموزش صحیح نشاندهنده ما به افرادی احتیاج داریم که در کارشان حس مسئولیت داشته باشند، این حس مسئولیت در افراد بوجود می‌آید مگر آنکه از کودکی به آنها آموزش داشته‌اند. اما آموزش چه طریقاً درمی‌رسد و چگونه باید که آموزش را از طریق بازی و تفریح و تفریح و مطولت، با توجه به شرایط و برنامه‌های مخصوص برای نوجوان و نوجوانان، نشاندهنده‌های تفریحی و تفریحی بر پا شده، بدلیل اینکه قطعاً برنامه‌هایی که برای یک نوجوان مفید است شاید نتواند مورد استفاده بلوغ زاهدانی قرار گیرد. اشکال اصلی کار ما اینست که بدلیل احتیاج سطح فکر مردم نقاط مختلف، باید مطالب را در نظر گرفت میزان درک و فهم آنان را که باید و نیز در نظر بسویاتی خود واقعی و این مردم مسئولیت از طریق وسایل تفریحی عمومی آنگونه که لازم است به آنها آموزش بدهیم و تأیید برای می‌تواند این کار از طریق متخصصان و معذکران باشد انجام شود، یعنی از طریق تفریح و تفریح و صحبت و مکالمه. این از نظر انسانی کارها را بسیار دشوار کرده است، مساله مهم آموزش در مدارس است، و مطالب کتابهای درسی، اگرچه کتابهای امروز از کتابهای دوره‌های من بدمرده می‌گیریم یا قبل از آن خیلی بهتر است، اما هیچ‌کس نمی‌تواند آنرا در کتاب بیاموزد. علاوه بر این، اشکال اصلی کار ما اینست که بدلیل احتیاج سطح فکر مردم نقاط مختلف، باید مطالب را در نظر گرفت میزان درک و فهم آنان را که باید و نیز در نظر بسویاتی خود واقعی و این مردم مسئولیت از طریق وسایل تفریحی عمومی آنگونه که لازم است به آنها آموزش بدهیم و تأیید برای می‌تواند این کار از طریق متخصصان و معذکران باشد انجام شود، یعنی از طریق تفریح و تفریح و صحبت و مکالمه. این از نظر انسانی کارها را بسیار دشوار کرده است، مساله مهم آموزش در مدارس است، و مطالب کتابهای درسی، اگرچه کتابهای امروز از کتابهای دوره‌های من بدمرده می‌گیریم یا قبل از آن خیلی بهتر است، اما هیچ‌کس نمی‌تواند آنرا در کتاب بیاموزد. علاوه بر این، اشکال اصلی کار ما اینست که بدلیل احتیاج سطح فکر مردم نقاط مختلف، باید مطالب را در نظر گرفت میزان درک و فهم آنان را که باید و نیز در نظر بسویاتی خود واقعی و این مردم مسئولیت از طریق وسایل تفریحی عمومی آنگونه که لازم است به آنها آموزش بدهیم و تأیید برای می‌تواند این کار از طریق متخصصان و معذکران باشد انجام شود، یعنی از طریق تفریح و تفریح و صحبت و مکالمه. این از نظر انسانی کارها را بسیار دشوار کرده است، مساله مهم آموزش در مدارس است، و مطالب کتابهای درسی، اگرچه کتابهای امروز از کتابهای دوره‌های



چنانچه است و کارنامه‌های زیاده است که کمتر بتواند به علاقه‌های شخصی که دارد برسیم. از جمله فیلم‌های مهم می‌توانیم به شمیر حقیق گفتگوش که برای من در سال دارم همه را در دوره مدرسه تحصیل کرده‌ام. بعد از آن دیگر چند فرمتی است نهاده است. البته از دیدگاهی فرهنگی خیلی خوبی می‌خواند که کارهای فوق‌العاده چاپ است و من آنها را یاد داشت می‌کنم و در فرصت بظرف می‌نویسم آنها را می‌نویسم.

شعرای دیگر می‌تواند مایه‌های دیگری از شعرای سرود دارد. از زمان شعرای جدید شعرای ایران نوان (انگلیسی و اشعار و می‌نویسم. در زمان نویسندگان کتابهای فاضل‌نجات را می‌خوانم. من کتابهای شعرا و نویسندگان ایرانی را جمع می‌کنم که یک روزی مطالعه کنم ولی مناسبات با کارهایش که باید روزانه بخوانم و همچنین روزنامه‌ها و مطبوعات، خیلی کم وقت برای مطالعه کتاب و ابرام می‌ماند. کارهای اشکال هم هست و آن کتاب اشعار نصاب مجله‌ها و روزنامه‌ها و من زیاد است که آدم می‌خواند همه را بخواند و تمرکز نمی‌تواند باشد.

شعر هم یک هنر واقعاً ایرانی است و از هنرهای ایرانی در مردم بیشتر طرفین گنبد می‌نویسد. ما شعرای خیلی زیادی داریم و مردم ما هم به شعر خیلی علاقه دارند. ولی در گذشته بسیاری از خارجیان که می‌آیند آمدند. ایران را یک مملکت شاعرانه می‌شناختند.

در دوره بوسلی، ممکن است برسیم در بین آهنگسازان بزرگ دوره‌های مختلف بوسلی - آرکلاسیسیسم تا عصر شکوفایی شیوه‌های نوین دوره پیشتر می‌نویسد و گوش می‌دهد.

● بوسلی در روحه من خیلی تأثیر دارد اما بیشتر سنگین به سلفا و وضعیت روحیه دارد که چه آهنگی را بهتر درک کنم و آن لذت برم. اما بطور کلی آرزوی من بیشتر خوش می‌ماند چون آثارش بیشتر شنیده‌ام. از پاپ، نئو، جاکونوسکی و رمانتیک هانات سرزمین آهنگسازهای دیگری هستند که از لحاظ باهوشان ما در فنی از آثارشان خوشتر می‌ماند مثل مناس، شوروی و دیگران.

بوسلی بدون را در سالیان قبل اصلاً نمی‌فهمیدم و خوش می‌انجامد. اما حالا شاید بظرف فنونش شراز و یک مقدار صحت و شنیدن صوت، بیشتر آموخ من بوسلی کلاسیک بود و بوسلی و موزیک بدون را هیچ نمی‌توانستیم بشویم ولی در کم روزهای گذشته تجربه‌ای که منی از بعضی از بهترین آهنگسازان کردیم آشنایی با شعرای خوش آمد. مثلاً آن لحظه که گفتم که چرا خوشتر است یا از ابویملات، خودم هم تعجب کردم که آلفرد خوش آمد، درحاله معمولاً بر کلاسیک بیشتر خوش می‌آید. درحاله سنگین به بولف و روحه آن دارد مثل ساله می‌ماند. کلاسیک اگر خیلی فنون باشد خوشتر است اما بعد که آدم از محیط واز نشانی خودش می‌نماید آتوت دیگر خوشتر می‌ماند.

● بابا حضرت شیوان، بوسلی ایرانی با چطور شنیدم و فکر می‌کنم چطور باید باشد؟

● باید بگویم که من در بیستگی و جوانی بوسلی ایرانی را شنیدم و هیچ چیز از آن خوشتر نمی‌ماند. از وقت هفت سال پیش که به فرانسه شدم و با گروه بزرگ و جدید سکس و مریمنه که می‌آید پیش آن گروه و می‌آید پیش آن گروه چند سال پیش آن گروه را دیدم و بوسلی ایرانی‌اش من را بیشتر بر میگرداند ولی حالا نمی‌دانم. البته نمی‌دانم محیط و بولف‌خانی باشد، آرام و راحت‌تر است در محیط مناسب. اگر در نظرم بوسلی بزرگ است و آواز ایرانی

● سحت از تمام رهنمای‌های هنری شد. ایازر می‌خواهم می‌توانستیم شیوانسوزال کنیم که بظرف شنیدن هنر در بلژیک بسیار لذت داشت تا حدی که توانسته است در زمینه هنر را گسترش دهد. ما بوسلی‌ها هم در هنر و قرب آشنا سازیم.

● نظر من جنس هنر شیراز است که در گذشته یک یاد هنر هنری مهم بود مملکت ما نبود باید. این آواز گرا، ایازر و برای یک نسل از ایرانیان که امکان ندارند از برنامه‌های شعر و غری در فنونهای بزرگ دنیا استفاده کنند بولف و امکان استفاده از جنس برنامه‌های را وجود آورد. در جشن هنر نوع تازه هست و همه برنامه‌ها نظر من خوب است. نظر من این بود که خوشی است که آدم باید امروزه در دنیا چه می‌گذارد، چه برنامه‌های کلاسیک یا مدرن هنر می‌خواند و خوشی تر است که در این ایجاد کرده که فیلاً در هیچ زمینه‌ای نبود. هر صدا می‌تواند در برنامه‌ها سر صدا می‌تواند مطابق نیازهای نوشته می‌شود و در برنامه‌ها هم درمی‌گردد. خوشی یک صدای مدنی است چون دراز می‌نویسد که در زمینه جدید ادوات بزرگ کردن، آهنگ سر صدا می‌تواند مطابق نیازهای نوشته می‌شود و در برنامه‌ها هم درمی‌گردد. خوشی یک صدای مدنی است چون دراز می‌نویسد که در زمینه جدید ادوات بزرگ کردن، آهنگ سر صدا می‌تواند مطابق نیازهای نوشته می‌شود و در برنامه‌ها هم درمی‌گردد. خوشی یک صدای مدنی است چون دراز می‌نویسد که در زمینه جدید ادوات بزرگ کردن، آهنگ سر صدا می‌تواند مطابق نیازهای نوشته می‌شود و در برنامه‌ها هم درمی‌گردد.

● آرزوی من برای مملکت خودمان و ایران این است که انبساطی روزی برسد که از لحاظ بیشتر مملکت در پایه‌های باشد که همه بتواند از همه امکاناتی که کشور ما دارد بهره‌مند شود. تمام امکانات مادی مردم از لحاظ اقتصادی، کافر، فرهنگ، بهداشت و آموزش را هم در خصوص آن است و اختلافی بود ایرانی را از دست ندهد و سعی کند فناوری و پیشرفت زندگی مادی را می‌خواهد دست نیابد. در ویرایش آن برای مریزان و برای روحانیان صحت است احتیاجات مادی و آموزشی مادی حیوانات تمام افراد و اما آن فردی خوشتر است

● در آستانه سالروز تولد علی‌اکبر شیوانو که هم‌زمان با برگزاری پرسه در مراز و پانصدمین سال بنیانگذاری این دانشگاه است برای مردم ایران چه پیام و آرزویی دارید؟

● آرزوی من برای مملکت خودمان و ایران این است که انبساطی روزی برسد که از لحاظ بیشتر مملکت در پایه‌های باشد که همه بتواند از همه امکاناتی که کشور ما دارد بهره‌مند شود. تمام امکانات مادی مردم از لحاظ اقتصادی، کافر، فرهنگ، بهداشت و آموزش را هم در خصوص آن است و اختلافی بود ایرانی را از دست ندهد و سعی کند فناوری و پیشرفت زندگی مادی را می‌خواهد دست نیابد. در ویرایش آن برای مریزان و برای روحانیان صحت است احتیاجات مادی و آموزشی مادی حیوانات تمام افراد و اما آن فردی خوشتر است

که از لحاظ روحی و از لحاظ پان انسان بودن خوشتر را خوشتر بدانم. مثال خوبی می‌تواند بریزد. هم‌زمانی هستند که بیان معنای، در نظرشان چیزی هست و بیان فلسفه زندگی دارند، اینها ممکن است زندگی خیلی مجملی داشته باشند ولی افراد خوشتر هستند. اما در مقابل هزاران نفر هم هستند که تمام امکانات عالی را دارند ولی از همه بی‌خبرند. البته هنر چیزی اصیاح دارد که اصلاً برای زندگی ساخته شده ولی در واقع باید رفت طرف محبت، هفتادویرتکه که هیئت ایرانیان قدیم و دانشمندان و شعری ما یافته‌اند. ایادوم که بنویسد برنامه‌های را که داریم هرچه روزها به نور رسیده‌اند البته با کمک خود مردم باید این‌ها را وجود آورد. هر فردی در هر کاری که دارد برای مملکت اضفیت دارد و نویا این طقه خصوصی مهم نیست همه باید کار کنند که مملکت پیش برود و هیچ کسی از دیگری می‌ترسد، هر که در کار خودش مسئولیت سنگینی ندارد. آن کسی که خیانتها را با کمک یا آن افراد دانشگاه و با وزیر، همه می‌شنود هر کار که اشتباهاتی مطرح است فکر می‌کنند و در واقع این که در نظر ما فرانسه افکار آزاد خاک‌ریزها را می‌کنند می‌تواند هرگز برتر از ایندی‌ها باشد. بی‌یادگفت که همه در حد خوششان همه هستند.

● آهنگ بزرگی نصیب من شد که باستان‌شناسان شروع و این محاسبه می‌کنند. از آلفا علی‌اکبر شیوانو خوشی می‌کنند.

● بوسلی در روحه من خیلی تأثیر دارد اما بیشتر سنگین به سلفا و وضعیت روحیه دارد که چه آهنگی را بهتر درک کنم و آن لذت برم. اما بطور کلی آرزوی من بیشتر خوش می‌ماند چون آثارش بیشتر شنیده‌ام. از پاپ، نئو، جاکونوسکی و رمانتیک هانات سرزمین آهنگسازهای دیگری هستند که از لحاظ باهوشان ما در فنی از آثارشان خوشتر می‌ماند مثل مناس، شوروی و دیگران.

● بوسلی بدون را در سالیان قبل اصلاً نمی‌فهمیدم و خوش می‌انجامد. اما حالا شاید بظرف فنونش شراز و یک مقدار صحت و شنیدن صوت، بیشتر آموخ من بوسلی کلاسیک بود و بوسلی و موزیک بدون را هیچ نمی‌توانستیم بشویم ولی در کم روزهای گذشته تجربه‌ای که منی از بعضی از بهترین آهنگسازان کردیم آشنایی با شعرای خوش آمد. مثلاً آن لحظه که گفتم که چرا خوشتر است یا از ابویملات، خودم هم تعجب کردم که آلفرد خوش آمد، درحاله معمولاً بر کلاسیک بیشتر خوش می‌آید. درحاله سنگین به بولف و روحه آن دارد مثل ساله می‌ماند. کلاسیک اگر خیلی فنون باشد خوشتر است اما بعد که آدم از محیط واز نشانی خودش می‌نماید آتوت دیگر خوشتر می‌ماند.

● بابا حضرت شیوان، بوسلی ایرانی با چطور شنیدم و فکر می‌کنم چطور باید باشد؟

● باید بگویم که من در بیستگی و جوانی بوسلی ایرانی را شنیدم و هیچ چیز از آن خوشتر نمی‌ماند. از وقت هفت سال پیش که به فرانسه شدم و با گروه بزرگ و جدید سکس و مریمنه که می‌آید پیش آن گروه و می‌آید پیش آن گروه چند سال پیش آن گروه را دیدم و بوسلی ایرانی‌اش من را بیشتر بر میگرداند ولی حالا نمی‌دانم. البته نمی‌دانم محیط و بولف‌خانی باشد، آرام و راحت‌تر است در محیط مناسب. اگر در نظرم بوسلی بزرگ است و آواز ایرانی



باید لذت نبریم. در بوسلی ایرانی اشعار خیلی مهم است چون معمولاً آواز شعری بزرگ است و خوانندگان خوبی هم داریم، هر چه مراد که خیلی خوب می‌خوانند و صدای بسیار خوبی دارند.

● شیوان دوست دارید اجرای بوسلی ایرانی را یا از کشتی بزرگ شنیدن مایه‌های ایرانی؟

● نه، بیشتر همان‌های ایرانی‌هاشان پنج شش سال قدیمی و امیل را ترجیح می‌دهم، مثلاً یک خواننده با سه آن آرام بزرگ هنوز می‌تواند و از اکثر استراوسن آنها زیاد خوشتر می‌آید.





نشه از صفحه ۳

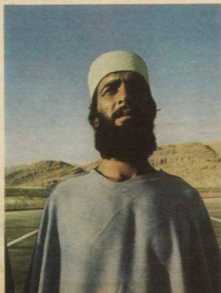
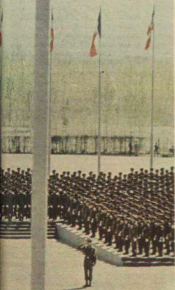
آید از کاخ شاهنشیان  
نقشه صلح عالم به گوش،  
تا ز ایران سران جهان  
بشنوند این ندای سروش:

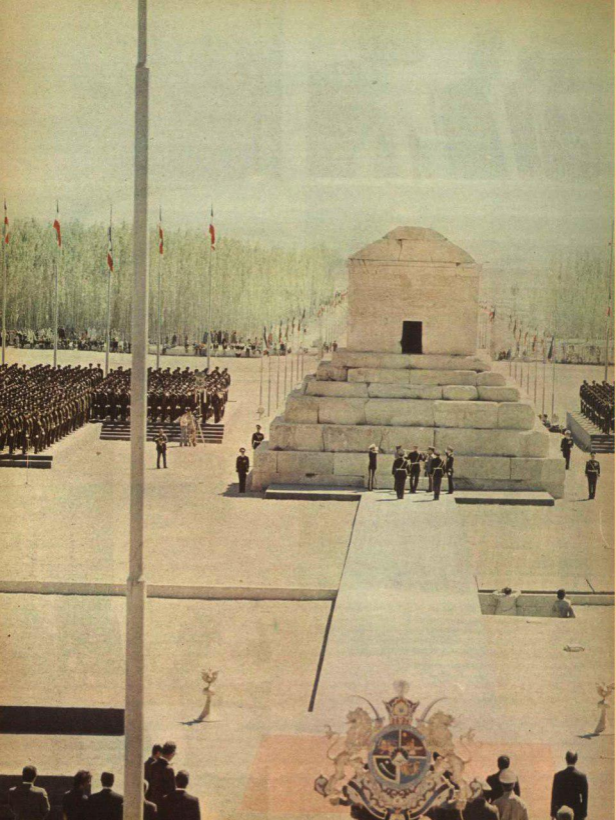
کلمات در دشت پاسارگاد ملین میافکنند،  
گرداگرد آرمگاه سنگی کورش، قلبسهای جوان  
سپاهیان می نیند و لبان آنان می خوانند، و یادکلمات  
را با خود می برد، و جایی در فضا مأمورهای نادار  
به چهار گوشه گیتی می رسانند و مردمانی نا آشنا از  
ژادهای زرد و سفید و سیاه می شنوند که:

وقتی از ستمگران تیره هر کرانه بود،  
روشن از سپاهان ما، چهره زمانه بود  
مشهور ازادی نوع بشر، در چنین زمان،  
شاه شهبان کورش، از سرزمین ما، داده پرچمان،  
که جشن باشکوه ما، به نام او بود به پیا...

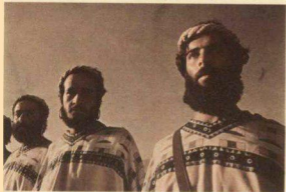
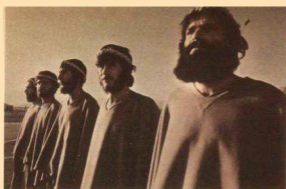


چهره های از سرایان دوره هخامنشیان را یکی از کتیبه هخامنشی





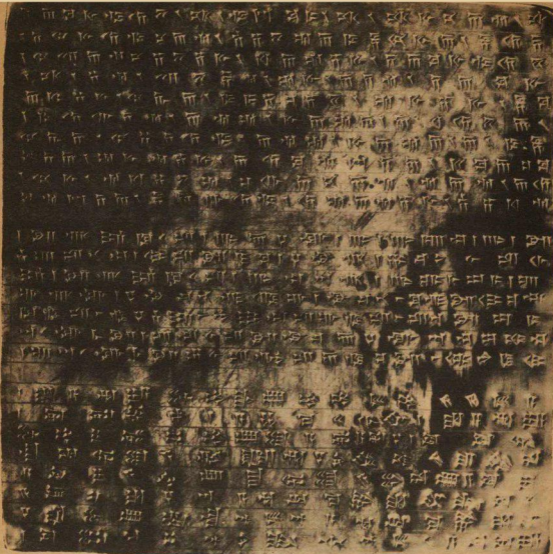




براین دشت، ۲۵ قرن بود که سکوت فرمان می‌زادند. در این دشت زیر سنگهای سخت‌سپید رنگ، مردی خفته که يك مورخ نامدار درباره او گفته است: «او توانست دلپای مردمان و ملل را چنان رو بخود كند كه همه میخواستند جز اراده او چیزی بر آنها حكومت نكنند.» و مورخ دیگری نوشته است: «او هیچگاه نظیر خود را در این عالم نداشته، او يك مسیح بود و مردی كه درباره‌اش تقدیر مقرر داشته بود برتر از دیگران باشد.»

و اینك پس از ۲۵ قرن، یکی از فرزندان این مرد برتر، شاهنشاهی دیگر، باشپاسانو و ولسمش با احترام در برابر او ایستاده‌اند. برپای سنگهای گور آن مرد بزرگ‌گنبدی بسیار به‌علاقت عشق و ستایش نثار میکنند و براین پن‌دشت، و شاید در سراسر ایران یک‌دقیقه سکوت حاکم میشود تا در هر ثانیه از این دقیقه سکوت مقدس، طنین پیاسهای گوری خطاب به مردمان سرزمینش و خطاب به‌انسانها و بتاریخ، در اندیشه میلیونها نفر زنده شود:

سزایان هخامنشی و اشرفی  
در لباس و هیات خاص دوری  
های خود خاطره گشته‌های  
درختان همین‌بارا زنده کردند



**«م»** گورش شاه... هنگامی که به اراضی بابل درآمدن سیاه پشمار من پرزاحت در میان شهر بابل حرکت کرد، من بهیچکس اجازه ندادم که سرزمین سومرواکد را دچار هراس کند، من نیامندنیهای بابل و همه پرستگامهای آنرا در نظر گرفتم و در پیبود و دشمنان کوشیدم، خانههای ویران آنرا را ایجا کردم، به بندبختیهای آنان پایان دادم...

و در این مصریکه پنجه خونین توختی و بربریت از استین تمدن برآمده، جگرگاه بردمان را می بردد، این گشته گورش - آن فاتح و کشور- کندی بزرگ - درگوشان رنگ بزند که: «من پائسانتیت از جنگ راقبترم، زیرا دروانسایت یا کارهای خوب پاید شاخص شده و در جنگ با بدنی کردن و ضرر رسانیدن».

مگانیک سکوت مقدس به پاپان میرسد، شاهنشاه ایران لب به سخن میکشاید، و پس از ۲۵ قرن با زیبارترین کلمات به بنیادگذار وحدت

شاهنشاهی ایران خطاب میکنند، و به ملت ایران، در تاریخ خواهد ماند و از یاد نخواهد رفت.

\*\*\*

اینک که آفتاب به نیبه آسمان برآمده، شاهنشاه، شهبانو، والاحضرت والیمید، میپاسان، ایران دوستان و ایران شناسان، سپاهیان، و اژیوه عظیم خیرنگاران پاسارگاد را ترک میکنند.

جهانیان این آئین پرشکوه را برصحنه تلویزیون دیده اند، آئینی یگانه که هیچ ملت دیگری بردهی زمین همچون آنرا نمیتواند برپا کند: تاریخ میبیک از مثل مردی مانند گورش را بیاد ندارد و هیچ ملتی نمیتواند چنین باافتخار از بنیادگذار وحدت سخن بگوید، و او را تجلیل کند، مردی که بگفته اخیل: «... یک فانی سعادتمند بود، به نیبه خود اراضی پیشیده، خدایان او را دوست میداشتند زیرا دارای عقلی بود سرشار».

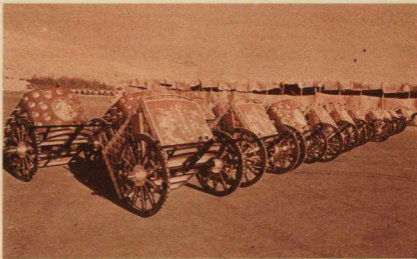
بهین ترتیب مراسم آغاز جشن دوهزارو پانصدمین سال بنیادگذاری شاهنشاهی ایران به پایان میرسد، اینک چشم و گوش جهان متوجه دشت جشیدیه است و یکبار دیگر سکوت آرامگاه گورش بزرگ را در خود فرو گرفته است، تاریخ نویسان گفته اند که بر سنگی از آرامگاه گورش زمانی این جملات نقش شده بوده است:

«دروایتقا من ارمیدادم، من گورش، شاه شاهان، از فرهنگ من امیراتوری جهان را به پارسیان دادم، من برپاسا فرمانروایی کردم، براین گور رشک میر».

رهگذران بر این گور بوسه میدهند و سر به استانش میسازند، بران رشک نمی برند.



... وایشیه نوله‌ای از کشی و کاشک‌های  
تسیر هتایتی که در جشن‌های شاهنشاهی  
نمایشگر شکوه آن دوره بود



#### کوروش‌های برنده مسابقه تانکا عازم شیراز شدند

روز یکشنبه ۱۸ مهر ماه، کوروش‌هایی  
که در مسابقه مخصوص مجله تانکا (آپا  
نام شما کوروش است) برنده شناخته شده  
بودند، برای استفاده از برانسه‌های جشن  
شاهنشاهی ایران، به شیراز اعزام شدند.  
در این عکس، کوروش زنجانی تبار،  
یکی از برندگان مسابقه «تانکا» را در حال  
عضا حافظی با مادرش ملاحظه می‌فرمایید.

